

جستجو گر حقیقت

«سلمان فارسی»

امین عبداللہ درویش

مترجم:

مہناز مطہرنیا

سرشناسه: امین، عبدالودود Amin, abd al- Wadud

عنوان قرارداد: الباحث عن الحقیقه (سلمان فارسی)

عنوان و نام پدیدآور: جستجوگر حقیقت (سلمان فارسی) / {عبدالودود الامین}؛ مترجم مهناز مطهر نیا.

مشخصات نشر: تهران - اندیشگان - ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۴۴ ص. مصور (رنگی): ۲۱×۱۴ سم.

شابک: 978-600-8300-13-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: سلمان فارسی، - ۳۶ ق. - - داستان

موضوع: داستانهای عربی - - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: مطهر نیا، مهناز، ۱۳۴۷-، مترجم

رده‌بندی: ۳۹۴-۲۰۴ ب ۹۲ م / PJA ۴۸۴۸

رده‌بندی دیوید: ۸۹۰ ج ۱

شماره کتابشناسی: ۶۹۳۴



انتشارات اندیشگان، احسانت مالی کانون همیاری نورآفرینش



جستجوگر حقیقت

امین عبدالودود، مترجم: مهناز مطهرنیا



ناظر فنی: ثریا کریمی

ویراستار: فرحناز محمدی

صفحه آرا: مریم سلیمی

نوبت چاپ: بهار ۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال



کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص و محفوظ ناشر است.

آدرس: تهران - میدان انقلاب اسلامی - خیابان کارگر شمالی بالاتر از نصرت - پلاک ۱۱۵۰

تلفن: ۶۶۵۶۹۸۹۱ و ۶۶۹۳۱۶۶۹ دورنگار: ۸۹۷۸۴۵۵۸

وبسایت: WwW.Hamyari.Co

حقایق زیبایی در صدر اسلام

شخصیت بزرگان صدر اسلام همیشه مورد توجه دوستداران اسلام است. در میان این بزرگان، رخشان، سلمان فارسی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است.

روح تشنه‌ی حقیقت‌جویی و بیابان از هر چیزی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جوانی که سرزمین‌های مختلف را درنور دیده تا به حقیقت متعالی اسلام دست‌یافته و در جوار پیامبر اسلام گشاده‌ی خود را بیابد و روحش آرام بگیرد.

امیدوارم ارائه‌ی این ترجمه بخشی از زوایای وجودی این شخصیت بزرگ ایرانی - اسلامی را روشن نماید.

همه لباس‌های باشکوه و جامه‌های درخشان پوشیده و خود را به انواع زیورها آراسته بودند. امروز روز آتش و معبد (از آیین زرتشتیان) است که در اوج شکوه و عظمت قرار سیده بود.

شادی و حرّمی بسیار بر چهره‌ها نمودار بود جز «روزبه» که با اکراه و اجبار قدمی پیش می‌نهاد و قدمی پس می‌کشید.

آثار غم و اندوه بر چهره‌اش هویدا بود. او پسری نازپرورده بود که پدرش او را به خاطر اینکه در اخلاق و هوش و ذکاوت منحصر به فرد بود، دوست می‌داشت.

هنگام طلوع آفتاب و پس از آنکه آبشارها پر از نغمه‌های نور را متراکم نمودند، کاروان بزرگی از تمام افراد خانواده به همراه برادر کاز و کیان و کارمندان قصر به حرکت درآمد و راهش را در خیابان پهنی با سنگ‌های گرم طی کرد.

خیابانی که در دو طرفش درختان متراکم و باغ‌های انبوه صف کشیده بودند. این خیابان مهم‌ترین خیابان در شهر اصفهان بود. چرا که به معبد وصل می‌شد.

وقتی هوا روشن تر شد، روزبه سرعتش را کم کرد و آرام آرام خود را از قافله عقب کشید تا به دوراز چشم کاروانیان نادیده رود.

اما پدرش از دور مراقب او بود و نیت او را می دانست. صدایش کرد، دستش را گرفت و به دنبال خود کشید.

در بعد آیین عبادی شروع شده بود و همه حاضران در برابر طلوع خورشید سجده می کردند. آتش را پرستش می نمودند.

www.ketab.ir